

فعالیت های سینمایی بدون ارز ۴۲۰۰ تومانی!



رئیس جمهور از اجرای سیاست جدید ارزی دولت خبر داد و پس از حدود چهار ماه خرید و فروش ارز در صرافی ها قانونی شد. در این بسته ارزی، صرافی های می توانند برای خرید امتیاز پخش فیلم هم ارز بفرروشند. غلامرضا موسوی تهیه کننده با سابقه سینما به آی سینما می گوید که دیگر به فعالیت های سینمایی ارز ۴۲۰۰ تومانی تعلق نمی گیرد و خرید حق پخش فیلم هادر شبکه نمایش خانگی... مشمول نرخ ارز بازار ثانویه می شود. با اعلام بسته جدید ارزی دولت که باعث خرید و فروش ارز در صرافی ها شد، عنوان «خرید امتیاز پخش فیلم» هم برای متقاضیان ارز در بازار ثانویه دیده می شود و آن های می توانند بارانه مجوز وزارت ارشاد ارز آزاد از صرافی ها دریافت کنند.

غلامرضا موسوی در این باره به آی سینما می گوید: «این بخشی که در بسته جدید ارزی دولت وجود دارد برای حق پخش فیلم برای عرضه در شبکه نمایش خانگی، تلویزیون و... است.» او هم چنین در پاسخ به این پرسش که آیا دیگر دلار دولتی برای فعالیت های سینمایی اختصاص نمی یابد توضیح می دهد: «سینما و فعالیت های سینمایی دیگر مشمول اخذ دلار ۴۲۰۰ تومانی نمی شود و سینماگران باید از بازار ثانویه اقدام به تهیه ارز کنند.» او درباره شیوه پرداخت ارز برای دریافت حق پخش گفت: «قتی که معامله برای دریافت حق پخش یک فیلم صورت می گیرد، وزارت ارشاد باید آن را تصویب کند و نامه ای را برای دریافت ارز به صرافی مورد نظر بزند تا سینماگران بتوانند از طریق حواله ارز مورد نظر را به شرکت مورد نظرشان ارسال و اقدام به خرید حق پخش فیلم کنند.» سینماگران از این ارز هیچ رانتی را به وجود نمی آورد گفت: «این همان ارزی است که همه بخش هایی که در این بسته وجود دارد می توانند از آن بهره مند شوند و برای خرید و مسایل فیلمبرداری و... هم از همین ارز استفاده خواهد شد زیرا این نرخ ارز برای خرید اجناس غیر ضروری است.»

نامزدهای بخش تلویزیون جشن حافظ سال ۱۹۷ اعلام شدند



فهرست نامزدهای بخش تلویزیون جشن حافظ (دنیای تصویر) با انتشار ویدیویی اعلام شد. زمان زیادی تا برگزاری هجدهمین جشن حافظ (دنیای تصویر) باقی نمانده است. چند روزی است که مسئولان برگزار این جشن خصوصی نامزدهای بخش های مختلف این جشن را اعلام می کنند. تاکنون نامزدهای بخش مستند و چهره تلویزیونی این جشن مشخص شده اند. بهترین چهره تلویزیونی امسال برای اولین بار قرار است برای مستقیم مردم انتخاب شود. به تازگی و طبق جدیدترین اخبار سینمای ایران، دنیای تصویر تلویزیون با انتشار ویدیویی نامزدهای بخش تلویزیون جشن حافظ را اعلام کرد. این فهرست شامل سریال هایی است که از اول فروردین ۹۶ تا پایان فروردین ۹۷ در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی پخش شده اند.

محمود پاک طینت و شهره لوستانی در حکایت های کمال

سریال ۱۵۰ قسمتی «حکایت های کمال» به تهیه کنندگی محسن شایانفر و کارگردانی قدرت الله صلح میرزایی به تازگی در شهرک غزاللی کلید خورد. تصویربرداری سریال با حضور مسعود صباح مدیر گروه نوجوان سینما فیلم و مشاور رئیس این مرکز و محمد میر کیانی ناظر کیفی مجموعه آغاز شد. این سریال در مرکز سینما فیلم تولید می شود و ۱۵۰ قسمت دارد. صلح میرزایی تاکنون سریال های «پنجره»، «رخصت» و «دختری به نام آهو» را برای تلویزیون ساخته است.

یادداشتی درباره فصل اول سریال گلشیفته

صریح و بی پرده از جنس گلشیفته



سریال ویژه شبکه نمایش خانگی بهروز شعبانی کارگردان

مژگان قهرمان ووشوی کشور از قضا همسری مردسالار ندارد، بلکه برعکس او همراه و همگام موفقیت های مژگان است و اینجا اتفاقاً بسیار هم مظلوم واقع شده، مهربانی و همراهی او در خانه داری و بزرگ کردن فرزند و حتی تبدیل شدن به کیسه بوکس همسرش همدردی مخاطب را برمی انگیزد، اما همین مرد مهربان همراه تنها با آگاهی از قانونی که حتی خودش خبر ندارد و نمی داند خوردنی است یا نه؟ و آیا ممکن است برای بچه خطرناک باشد یا نه؟ وارد میدانی می شود که به قواره او بزرگ است و از قانونی از اساس غلط، چنان سلاحی می سازد و ملعبه دست دیگران می شود که دیگر دلیل انجام چنین کاری فی نفسه به کنار می رود تا او در میدانی بتازد که چه بسابه آن اعتقادی هم ندارد.

سعیده که از سعید بودن فقط به اندازه یک «ه» تغییر وضعیت داده و روح انسانی و حق و حقوق او باید قانوناً پابرجا باشد در سفیدخوانی قصه مصائبی را متحمل شده تا به شرایط عادی بازگردد، اما اکنون جامعه او رفتاری عادی ندارد که هیچ، حالا که دیگر یک پسر نیست و تبدیل به زنی از زنان این جامعه شده است، همچون دیگر دختران این سرزمین بارث و میراث خواری از جانب فرزند ذکور خانواده رو به رو می شود، چرا که اکنون قدرت قانونی مردانه اش را در جامعه ای مردسالار از دست داده است.

حیب دنگشا، پدر گلی که اصولاً نه به خاطر تعصبات کور اسلافی یا دلالی مذهبی یا محدودیت های اعتقادی قومی، بلکه از سر دلسوزی و البته عدم اطلاع و درک واقعیت ها به دور از احساسات پدرانه و عدم همگامی با مدرنیته، سدره جاده صاف و صیقلی دخترش می شود تا به جای اینکه شرایط را بهتر کند خود در هیاهوی ناآشنای پایتخت به در دسری برای

زنانی که حق دارند مستقلاً مدیریت و در متن جامعه باشند، زنانی که حق دارند ادامه تحصیل دهند، زنانی که حق دارند روی سکوی قهرمانی بایستند چون به اندازه مردان لایقش هستند و زنانی که فارغ از هویت ساختار شکنی گلشیفته با عبادت گوناگونی دارد؛ نخست اینکه گلشیفته نمی خواهد بیو بیژن نام بی عیب و نقص اند یافشته اند، اما به اندازه توانایی و تلاش و لیاقتشان حق دارند. چرا که بسیاری محدودیت ها از سر خود خواهی و روند اشتباه شرایط است، نه پایه و اساس مذهبی یا عقیدتی. ماجرا این است که در گلشیفته مردان به اندازه زنان و گاه بیشتر اوضاع را خراب می کنند، مثل حرف زدن فواد افشار در میکروفن روشن بعد از کلی دروغ شاخدار درباره زنان و جامعه و برنامه های وزارت ورزش درباره زنان. اما کسی روی آن تمرکز نمی کند، چون او یک مدیر مرد است. اما تمام وقتی حیب دنگشا دخترش را به دست ضیاء می سپارد، او که به خواهر قلدر مآب و همسر و دخترش می شود تا بگوید اینجام مردان حکم می رانند؛ کیش و مات، او از موقعیت

و رتبه عالی تری نیست به همسرش برخوردار است و این نبرد پنهان را حله گلشیفته است برای اینکه خودش را از زیر سایه همسرش بیرون بکشد تا همه جابه جای اینکه بنویسند فواد افشار و همسرش، بنویسند فواد افشار و ار حله گلشیفته، و اگر چه صحنه ای کلیشه ای به نظر می رسد که فواد افشار در جمع به مردسالاری خودش و دیگر مردان در جامعه صحنه بگذارد و اعتراف کند که در موفقیت همسرش نقشی نداشته و تنها کار شکنی کرده

زنانی که حق دارند مستقلاً مدیریت و در متن جامعه باشند، زنانی که حق دارند ادامه تحصیل دهند، زنانی که حق دارند روی سکوی قهرمانی بایستند چون به اندازه مردان لایقش هستند و زنانی که فارغ از هویت گذشته شان حق زندگی و خوشبخت شدن دارند

هم در عین تمام کندذهنی هایش این را باور کرده که این نقدی به نگاه جامعه جهان سوم است که موفقیت و تیزهوشی را با معیار کنکور محاسبه می کنند و برای اعداد و ارقام اعتبار قائل اند نه برای قرار گرفتن در مسیر درست شاد زیستن، خوب زیستن و آرمان دیگری به جز کنکور و دانشگاه داشتن.

مسئله دیگر این است که نگاه جامعه به یک ترنس نه تنها عادی نیست بلکه بسیار نفی کننده است، اما گلشیفته نمایندگان این جامعه مانند عمو و شوهر عمه و عمه و دایمی و زن دایمی و برادر سعیده را زیر و رو می کند و می تکاند تا درز های و سوراخ های زندگی شان رو بیفتند. افرادی زن باره و دزد و دروغگو که یک وضعیت طبیعی انسانی را رنگ می دانند، آن سوی چهره شان، انسان دیگری با هویتی مبهم زندگی می کند. یعنی همان وضعیت دوگانگی هویت که برای ترنسها اتفاق می افتد. معرفی چنین کار کتری، در دست و سالم و طبیعی به گمانم در سینما و تلویزیون ایران بی سابقه بوده است که همرا او نه جوانی نهیخته، که پز شکلی آگاه به وضعیت اوست و عدم تفاوت او را با دختر های دیگر درک می کند.

نام کاراکترها
معرف هویت آنها نیست
جریان قابل تأمل دیگری که باید بدان پرداخت نامحسوس اما معنادار است؛ روسری راحله گلشیفته به عنوان زنی محجبه هنگام ورود و خروج هر مردی به داخل خانه تغییر وضعیت می دهد و او با رفتن مردان اندکی روسری اش را عقب تر می کشد تا شرایط فیلمسازای ایرانی را نقد کند و بگوید که در فیلم هم باید داخل و خارج از خانه چیزی در وضعیت ظاهری زن تغییر کند. حتی در یک صحنه وقتی گلشیفته در دست و سر جای خودش نشسته تا بداندیم که مسئولان مملکت هم باید اعترافاتی بکنند و اگر چنین شود فاجعه ای به بار خواهد آمد. بر این لازم است با صدای بلند بگوییم که به واقع در پشت شعار های خوش رنگ مان، برای زنان هیچ کاری نکردیم. بر عکس این ماجرا مسرگان میرزایی است که از قدرت، اعتبار، هوش و موقعیت اجتماعی برتری نسبت به همسرش برخوردار است و این بار به جای اینکه به طریق معمول که زنان را با نام خانوادگی همسران شان صدا می کنند، این بار ضیاء شریفی به ضیاء میرزایی تبدیل شده و با اعتبار نام همسرش شناخته و صدا می شود و این برای نخستین بار نوعی ساختار شکنی است که در جامعه ای با گفتمان مردانه، این زن است که در رأس خانواده قرار می گیرد، البته اندیشه های مردسالارانه در تار و پود تنیده شده ضیاء در برابر قدرتی سسرتر فقط سر کوب شده است و وقتی حیب دنگشا دخترش را به دست ضیاء می سپارد، او که به خواهر قلدر مآب و همسر و دخترش می شود تا بگوید اینجام مردان حکم می رانند؛ کیش و مات، او از موقعیت

و رتبه عالی تری نیست به همسرش برخوردار است و این نبرد پنهان را حله گلشیفته است برای اینکه خودش را از زیر سایه همسرش بیرون بکشد تا همه جابه جای اینکه بنویسند فواد افشار و همسرش، بنویسند فواد افشار و ار حله گلشیفته، و اگر چه صحنه ای کلیشه ای به نظر می رسد که فواد افشار در جمع به مردسالاری خودش و دیگر مردان در جامعه صحنه بگذارد و اعتراف کند که در موفقیت همسرش نقشی نداشته و تنها کار شکنی کرده

زنانی که حق دارند مستقلاً مدیریت و در متن جامعه باشند، زنانی که حق دارند ادامه تحصیل دهند، زنانی که حق دارند روی سکوی قهرمانی بایستند چون به اندازه مردان لایقش هستند و زنانی که فارغ از هویت گذشته شان حق زندگی و خوشبخت شدن دارند

زنانی که حق دارند مستقلاً مدیریت و در متن جامعه باشند، زنانی که حق دارند ادامه تحصیل دهند، زنانی که حق دارند روی سکوی قهرمانی بایستند چون به اندازه مردان لایقش هستند و زنانی که فارغ از هویت گذشته شان حق زندگی و خوشبخت شدن دارند

گلشیفته طفره نمی رود، حاشیه پردازی نمی کند، مستقیم می رود سر اصل مطلب: حقوق زنان. گلشیفته غر نمی زند ناله نمی کند، اشک نمی ریزد بلکه می جنگد نرم و در صلح

نداریم اما بهروز شعبانی عمدی در نوشتن این نام دارد تا برای همیشه به این پارادوکس جانیا فتاده و پاسنامه ای پایان دهد.

از دیگر سو قانونی که به همسر زنان اختیار عدم خروج از کشور را می دهد که کسی می تواند از آن استفاده کند که لزوماً هم به آن اعتقادی نداشته باشد، اما به هر حال تبدیل به قانون دست و پاگیری می شود که در نهایت خود رئیس جمهور مملکت باید حجمی از بحران را رها کند و ریش گرو و بگذارد تا لقمه ای که دور سرشان چرخاندند بالاخره برود توی دهان.

زنان انسان اند
وشبیه خودشان هستند
در نهایت سار ختار شکنی دیگر گلشیفته در ظاهر و طرز پوشش کاراکترها نمایان است؛ از آن کار کتر تاریخ مصرف گذشته مریم در سریال در پناه تو که چادرش در بادها می شد و از دختر خوب بودن احم کردن و سکوت و کم محلی را به دختران یاد می داد، خبری نیست. اینجا زنان با هر ویژگی ای و رتبه و موقعیتی که دارند انسان اند و شبیه خودشان هستند. حتی هومن هم با ظاهری نه چندان دلچسب و عجیب یک شخصیت خاکستری است و می تواند عاشق شود. یعنی ظاهر آدم هامبنایی برای قضاوت درباره آنها نیست. اینجا نان چادری جیغ می زند، اشتباه می کند، جیمز باند می شوند و زنان بدون چادر هم از پاکی به دور نیستند و معیار دختر خوب بودن احم و کم محلی و نخندیدن و ندویدن نیست. همان طور که مدل مو و ظاهر مردان معیار خوب یا بدی آنها نیست. همان طور که رئیس جدید دانشگاه با ظاهری روشنفکر، در غیاب مدیر - زنی که آزادی نسبی دانشجویان را با تمام در دسر هایش می پذیرد، دانشگاه را تبدیل به پادگان نظامی می کند و با قوانین خشک و بی انعطاف، دانشجویان که باید قوه متحرک بدل می کند.

نکته دیگر در مرد مشاور فواد افشار هستند که ظاهر و رفتار و طریقه بر خورد اجتماعی آنها مخاطب را به یاد اختلاس چیان نامدار و گمان این روزهای اندازد. پدر بردیناز در جهان وارونه ایرانی بی هیچ مخالفتی پسرش را به عشق داشتن و دوست داشتن تشویق می کند. نکته دیگر این است که در صحنه ای که ضیاء و مژگان در قاب دوربین هستند همه اصرار آن فرد مژگان است و البته می خواهد بگوید باید چنین باشد چون این اتفاق حتی در عالم واقعیت در جامعه ما ممنوع محسوب می شود، این که دیگر فیلم است. در نهایت بازی های درخشان، دیالوگ های درست، عدم اتلاف وقت برای پر کردن زمان فیلم، تعریفی طنز آمیز از قصه تراژیک، بی رنگ دقیق و منطقی روایی قصه، استفاده از تمام کار کرد های بازیگران، فیلمنامه ای با چفت و بست ساخته تا در فصل دوم چه پیش آید.

در نهایت بازی های درخشان، دیالوگ های درست، عدم اتلاف وقت برای پر کردن زمان فیلم، تعریفی طنز آمیز از قصه تراژیک، بی رنگ دقیق و منطقی روایی قصه، استفاده از تمام کار کرد های بازیگران، فیلمنامه ای با چفت و بست ساخته تا در فصل دوم چه پیش آید.

در نهایت بازی های درخشان، دیالوگ های درست، عدم اتلاف وقت برای پر کردن زمان فیلم، تعریفی طنز آمیز از قصه تراژیک، بی رنگ دقیق و منطقی روایی قصه، استفاده از تمام کار کرد های بازیگران، فیلمنامه ای با چفت و بست ساخته تا در فصل دوم چه پیش آید.

در نهایت بازی های درخشان، دیالوگ های درست، عدم اتلاف وقت برای پر کردن زمان فیلم، تعریفی طنز آمیز از قصه تراژیک، بی رنگ دقیق و منطقی روایی قصه، استفاده از تمام کار کرد های بازیگران، فیلمنامه ای با چفت و بست ساخته تا در فصل دوم چه پیش آید.